

## «وحدت وجود زرتشتی»

جلیل محمدی

کارشناس ارشد ادیان و عرفان واحد زنجان

### چکیده مقاله:

این مقاله مأخوذ از پایان‌نامه نگارنده با عنوان «پژوهشی در مراسم، اسطوره‌ها و عرفان دین زرتشت» است که در آن به نظریه وحدت وجود در عرفان زرتشتی و مقایسه آن با این نظریه در عرفان اسلامی، بودایی و مسیحی پرداخته و کوشش گردیده نشان داده شود که دین و عرفان زرتشتی در دیگر ادیان تأثیر داشته و دستاوردهای فرهنگ ایرانی به حیات خود ادامه داده و تا به امروز به شکل‌های مختلف به تمدن بشری خدمت کرده است.

وحدت وجود در نظریه آفرینش زرتشتی دیده می‌شود که امشاسپندان صفات و جلوه‌های خدا هستند و دیگر موجودات نیز جلوه‌های همان صفات به شمار می‌آیند. تنها نور است که وجود دارد و تایکی «نبودن نور» است و هستی او استقلالی نیست. نور حقیقی نیز خدای یکتا یا اهورامزدا است. همین دیدگاه در نزد عارفان اسلامی، ایرانی و حتی مسیحی و یهودی و ... دیده می‌شود.

### کلید واژه‌ها:

عرفان و تصوف، وحدت شخصی وجود، اشراق، نور، اساطیر، مکاشفه، امشاسپندان.

## پیشگفتار

زرتشت به خدای یکتا اعتقاد داشته و دینی پیشرفته را به جهانیان عرضه نموده که در آن قدرتمندترین آموزه‌ها از جمله «عرفان» قابل مشاهده است. او پروردگار را اهورا (اسورا) یا مزدا یا اهورامزدا به معنای سرور دانا معرفی کرده و رسالت خود را در آگاهی بخشی، سادگی و مبارزه با خرافات و موهومات می‌داند. نخستین حامی طبیعت به شمار می‌آید و حتی قربانی کردن حیوانات را نپذیرفته و استعمال مسکرات را ممنوع کرده است. او انسان را صاحب اختیار و اراده می‌دانست که باید با دروغ بجنگد و راستی را برقرار سازد. زندگی از نظر او نبردی دائمی بین خوبی‌ها و بدی‌هاست که در نهایت دیو بدی شکست می‌خورد و راستی و خوبی پیروز می‌گردد. از نظر زرتشت دنیا بی‌ارزش نیست بلکه عرصه فعالیت و کوشش برای زندگی بهتر است. «خود زرتشت موظف است تا دامنه رستاخیز پندار و گفتار و کردار مردمان را در گنجینه اعمال نگهداری کند، در روز حساب واپسین آنچه از انسان در طی زندگانی از بدی و خوبی سرزد در مقابل هم می‌سنجد، اگر در ترازوی اعمال کفه خوبی سنگین‌تر شد این فتح راستی و شکست دروغ است و خشور زرتشت خود داور محکمه اهوراست پس از آن هنگام گذشتن از پل چنوات که در روی رودی از فلز گداخته برافراشته‌اند فرا رسد، نیکوکاران خرم و خوش از روی آن گذشته به سرای ستایش به کشور جاودانی به کاخ پاک منشی به خانه راستی با بارگاه اهورا مزدا در آینه و به پاداش موعود رسند.»<sup>۱</sup>

در این دیدگاه هستی از اهورامزدا سرچشمه گرفته و در نهایت نیز به سوی او رهسپار می‌گردد. «ایران از عهد کورش به بعد، بسیار متمدن و نیرومند و قومش بزرگ‌ترین ملت روی

---

۱- گات‌ها، کهن‌ترین بخش اوستا، ابراهیم پورداود، ص ۷۵.

زمین بود، هنوز روم طفل و اروپای جدید پا به عرصه وجود نگذاشته بود. یونان مملکت متحدی نبود ملتش به چندین طوایف منقسم و از بیم لشکر ایران چندین با هم متحد شدند. ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع نمود و دین به وجود آورد. این دینی است که در اوستای زرتشت بیان شده است. پس از آن عیسی خواه انسان و خواه خدا او را پیروی نمود و همان را موعظه می‌کرد و در سر آن ایستادگی نمود. ولی برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تکرار کرده است بهتر و پاک‌تر از او بیان نماید. آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس همه ادیان شمرده نمی‌شود؟ کسی را که اندیشه پاک است لاجرم دل هم پاک است، همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار نیک و کردار نیک است.<sup>۱</sup> در این دین خدا زیباست و آنچه آفریده زیباست.

### عرفان زرتشتی

دینی زرتشت مانند همه ادیان و مذاهب دیگر دارای جنبه عرفانی بوده، مکتب‌هایی عرفانی را نیز به وجود آورده است که تاکنون درباره آنها تحقیق و پژوهش کاملی صورت نگرفته است. علم خشنوم از بقایای همین امر به شمار می‌آید و مکتب‌هایی که شخصیت‌هایی چون آذر کیوان به عنوان عارفی اشراقی و زرتشتی و پارسی در دوران اکبرشاه مغولی در هند به وجود آورد از نمونه‌های آن به شمار می‌آید.

«با بررسی آئینی نخستینی رازور و دین‌های رازور (عرفان) جهان، و نیز با پژوهش در آیین‌های ایرانی، می‌توان این نظر را در حد طرح مسئله پیش گزارد که در بخشی، آیین زرتشت همسائی‌هایی با دین‌های رازور نخستینی دارد و در بخش دیگر به آیین‌های رازور (عرفان) پسینی نزدیک می‌شود؛ و این در صورتی است که عشق (= مهر و ستایش آن در آیین زرتشتی) را هسته عرفان جهان، و زیبایی و جمال‌شناسی را رویکرد بنیادی عرفان ایرانی دوره اسلامی بدانیم ... در کتاب دساتیر آموزه‌های دبستان‌های (طریقت‌های) گوناگون عرفانی ارائه شده؛ نویسنده آن چهارده فرقه زرتشتی زمان خود را یاد کرده است: سپاسیان، آبادیان، جاماسپیان، سمرادیان، خدایان، رادیان، شید رنگیان، پای کاریان، میلانین، آلاریان، شیدایان، آخشیان، زردشتیان و مزدکیان ... برخی از فرقه‌ها، به نوعی یگانه انگاری گرایش داشته‌اند و

---

1- Loren Harpe, Whitney life and Teachings of Zoroaster the Great persian, p. 133.

برای باور بوده‌اند که جهان پدیدار وهمی است. آموزه‌های یزدانیان و دیگر فرقه‌ها با باور به تناسخ و کارآیی ریاضت‌های سخت و فضیلت‌های پارسا منشانه توأم است.

در انجمن این آتش

ای بهترین شادی‌ها، ای آتش (خدای) دانا

پیش آ و به سوی ما بشتاب

آتش، تو از آن خدای دانا هستی

تو افزاینده‌ترین مینوی او هستی

و این از شایسته‌ترین نام‌های توست

ای آتش خدای دانا

گرد تو با منش نیک، گرد تو را راستی نیک

گرد تو با اندیشه، گفتار و کردار نیک می‌گردیم

ای خدای دانا

از این روشنی‌ها

آن را که والاترین است

و خورشید خوانده می‌شود

بهترین پیکره تو می‌گویم (هفت هات: اوستا، هات ۳۶)<sup>۱</sup>

جیمز آر. راسل می‌گوید: «تمهیدات بسنده برای مشخص کردن دستگاه عرفانی سنت زرتشتی را می‌توان به این ترتیب جمع‌بندی کرد: ۱- تدارک نوعی تجربه متعالی، یا تجربه‌ای متفاوت از تجربه معمول و عادی، یا از راه سیر و سلوک روحی یا به طریق ادراک ژرف یزدانیت که با تمرین‌های مشخص حاصل می‌آید، ۲- دستیابی به دانش ویژه، و بیش‌تر دانش کیهان شناختی و فرجام شناختی به مثابه نتیجه این تمرین‌ها، ۳- رضایتمندی احساس یا به واسطه نزدیکی به خدا یا اعتقاد به این که شخصیت خود فرد پالایش یافته یا دگرگون شده است.»

۱- رازوری در آیین زرتشت (عرفا زرتشتی، شیوا کاویان و هفت هات: اوستا، پیرایش و آرایش و گزارش علی اکبر جعفر، هات ۳۶).

معمولاً با این اعمال و نیایش‌ها، پرهیزکاری جسمانی ملایم و معتدلی چون رژیم گیاهخواری، نیز همراه بود. پیوند اولییه و باستانی فرجام‌شناسی و عرفان در میان ایرانیان، سده‌های متوالی دوام یافته و در عین حال زرتشتیان به هنگام لزوم، برخی تجربه‌ها و باورها را از سنت‌های عرفانی دیگر ادیان و آیین‌هایی که با آنان تماس داشتند، وام می‌گرفتند...»<sup>۱</sup>

فلسفه و عرفان زرتشتی، خسروانی یا پهلوی و اشراقی پس از ساسانیان از بین نرفت و در لباس‌های جدیدی به حیات خود ادامه داد و بهترین زمینه حفظ و نگه‌داری از این حکمت در تصوف و عرفان ایرانی بود. «بنابراین اگر کتاب تدوینی فلسفه اشراق و حکمت ایرانی هر چه بود از میان رفت و تباہ گردید، اما منت خدای را عزّ وجلّ که کتاب تکوینی این پدیده عالی روح مکی ایران فراوان بر جای ماند. پس عرفان و تصوف، یعنی نیرومندترین پایه قوه عقلانی و عالی‌ترین درجه کمال آدمی و لطیف‌ترین یافته کارگاه ذوق انسانی و ارزنده‌ترین مکتب پرورش روحانی بشر و حکمت یا فلسفه اشراقی، هر دو، زاده و دست پرورده عقل و احساس و ذوق و هنر ایرانی است و ایرانی زمین گاهواره این دو اختر فروزان به شمار می‌رود»<sup>۲</sup>.

در دین زرتشت همه آفریده‌های خدا زیباست و خدا منشأ همه زیبایی‌ها به شمار می‌آید. هر زرتشتی وظیفه دارد که دیوان را براند و خدا را در درون خود قرار دهد و در حقیقت در همه اسطوره‌ها و آیین‌ها و عقاید زرتشتی اتحاد انسان با خدا و نیروهای ایزدی مشاهده می‌شود. در دین زرتشت «خدا باید در تن انسان جای گیرد و هنگامی که انسان‌ها به این برترین هدف دست یابند زمانی است که با خدا یگانه می‌شوند و مفاهیم تجریدی که نمود قدرت‌های ایزدی است یعنی اندیشه نیک، فرمان‌برداری و راستی در زندگی روزانه آنان پدیدار می‌شود. در متنی آمده است که خدایی که هر کس نیایش و ستایش می‌کند روح او می‌شود؛ و هنگامی که روحی ویژه، خواه روح نیک و خواه روح بد انسان را به کردار می‌کشاند، انسان مأواي مادی آن روح و جلوگاه دنیوی سرشت آن روح می‌شود»<sup>۳</sup>.

درباره زرتشت نیز نوشته‌اند: «زرتشتی که در گاتاها ارائه می‌شود، عشق و محبت، خرد و اندیشه نیک، تولرانس و تفاهم را پایه تعلیمات خود قرار می‌دهد و چنین تعلیماتی نمی‌تواند

۱- رازوری در آیین زرتشت، ترجمه شیوا کاویانی، ص ۵۹.

۲- فلسفه در ایران باستان، سیدمحمد کاظم امام، ص ۱۵.

۳- شناخت اساطیر ایران، ص ۳۸۵.

پشتیبان تعصب و تحجری باشد که از الهی ساختن گاتاها و کلام خدا دانستن سرودهای آن حاصل می‌گردد».<sup>۱</sup> یعنی در اندیشه‌های زرتشتی همه مصالح و مبانای لازم برای ایجاد مکتب‌های مختلف عرفانی وجود داشته است.

### وحدت وجود Pantheism

تعریف وحدت وجود چنانکه استیسی از دائریة المعارف بریتانیکا نقل می‌کند: «وحدت وجود، در فلسفه و الهیات این نظریه است که خدا کلّ است و کلّ خداست. جهان آفریده‌ای متمایز از خدا نیست. خدا جهان است و جهان خداست. اسپینوز از مدافعان مشهور فلسفه وحدت وجود است».<sup>۲</sup> این نظریه وحدت گرا monist که تنها یک موجود وجود دارد و غیر از او آنچه موجود فرض می‌شود ظهور او هستند در شرق و غرب سابقه‌ای طولانی دارد. از ابتدای پیدایش حکمت در یونان این اندیشه در نزد الیائیان و تالس و رواقیون و دیگران وجود داشته و در شرق هم در آیین هندو و بودا و تائو دیده می‌شود تا به امروز نیز ادامه یافته است. در این مقاله کوشش شده نشان داده شود که یکی از ریشه‌های اصلی این نظریه در شرق و غرب در ایران و از دین و عرفان زرتشتی سرچشمه گرفته است.

همه کتاب‌های آسمانی از جمله اوستا، تورات، انجیل و قرآن مطالبی در تأیید این نظریه دارند. در قرآن آمده: هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن (الحدید، ۴) و در کتاب مقدس آمده: «من اوّل هستم و من آخر هستم (اشعیا، ۴۴: ۶) و اینما توّلوا فثم وجه الله (البقره، ۱۱۶) و در کتاب مقدس: «از روح تو کجا بروم و از حضور تو کجا بگریزم. اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی. اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی (مزامیر، ۸-۷: ۱۳۹) ظاهر و نمود و عالم شهود خداست، باطن و پنهان عالم نیز اوست، ابتدا و انتها و هر چه هست اوست. خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و آدم را به صورت خودش خلق کرده است».<sup>۳</sup> این نظریه زمینه عشق و محبت و وصول به حق را فراهم می‌سازد. این وحدت و اتحادی که در این نظریه وجود دارد، در مسیحیت توسط گریگوری کبیر، آگوستین، بوئتیوس، قدیس برنارد و

۱- زرتشت مزدیسنا و حکومت، جلال‌الدین آشتیانی، ص ۲۹۱.

۲- عرفان و فلسفه، و. ت. استیسی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۲۱۴.

۳- الفتوحات المکیة، ج ۴، ص ۲۵۶، ارمیا، ۲۳: ۲۳، اعمال رسولان، ۱۷: ۲۷.

دیگران مطرح گردیده در یهودیت توسط عارفان قبّالا و حسیدیم و در اسلام با رابعه عدویه، معروف کرخی، ابوسلیمان دارانی، حارث محاسبی، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، سهل تستری، ابوسعید خراز، سمنون، حکیم ترمذی، جنید نهاوندی و حلّاج به ظهور می‌رسد. جالب اینکه در نزد همه آنها عناصری از عرفان ایرانی با سرمایه زرتشتی خود ارائه داده‌اند.

چنانکه ابن عربی می‌گوید: «در وجود، غیر از خدا چیزی نیست و کسی جز خدا، خدا را نمی‌شناسد و با تحقق به همین حقیقت، کسانی چون بایزید انا الله و سبحانی گفتند.»<sup>۱</sup> روشن می‌شود که ابن عربی این نظریه را از عارفان ایرانی چون بایزید بسطامی (متوفی ۲۶۱ هـ.ق) گرفته است. عرفان ایرانی بی‌شک مایه‌های اصلی آموزه‌های خود را از تعالیم زرتشتی اخذ نموده و در تحقیقی جداگانه می‌توان این مبناها را روشن نمود، چنانکه بسیاری از اندیشمندان در این زمینه تحقیقات باارزشی انجام داده‌اند.

### وحدت وجود زرتشتی

در عرفان زرتشتی نظریه وحدت وجود بر اهورا مزادا و انوار او قابل تطبیق است و این نکته را بیش از همه سهروردی دریافته است. «توجه سهروردی نسبت به حکمت زرتشت و خسروانی، بر همان پایه وحدت وجود جلب شده است. صادر نخست بهمن است از نورالانوار ... یا ذات مطلق، یعنی اهورامزد و خداوند. اما مراتب بعدی به شرح خود او، پس از نور اقرب، انوار قاهره یا امشاسپندان، پس انوار طولیه و پس از آن ایزدان و انوار عرضیه می‌باشند و استمرار در سیر نزولی، به تدریج به افزون شدن جرمانیت و تیرگی می‌انجامد. زرتشت بنیاد حکمت خود را این چنین استوار ساخت و ثنویتی آن چنان که مجوس و مزدیسنان به او نسبت دادند، وجود ندارد، ظلمت، تیرگی و شرّ، قائم به ذات نیست و موجودات آن سیر نزولی و انحطاط انوار است در عالم گیتیایی. اما سهروردی نیز که آن حکمت باستانی را احیاء کرده فهمیده نشد و متهم به شرک شد.»<sup>۲</sup>

در نظریه وحدت وجود، در هستی جز یک وجود و موجود بیشتر نیست و آن یگانه در صور گوناگون جلوه می‌کند و کثرت به نظر می‌رسد. «در حکمت ایران باستان به هر چه

۱- الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- حکمت خسروانی، هاشم رضی، ص ۲۳۱.

می‌نگرم، جلوه ذات اهورمزد قابل مشاهده است و این کثرت و صور، در مثل آردویسور<sup>۱</sup> اناهیت ایزد و صنم همه آب‌ها یا آپم نیات، نیز آذر یا آتر صنم آتش، یاهوم صنم گیاه، یا گئوش - اورون صنم دام و چارپا و ... است. اما همه این اصنام، هر یک خود به خود خدایی هستند - کثرتی به نظر می‌رسد - اما همه جز جلوه‌های متنوع و تعیین یافته ذات حق نیستند، همه اوست، حتی در مراتب کثرات متنوعه. همه هستی یکی است. اما زلال‌ترین آب‌ها به تدریج در درجات نازل - آلوده و تیره و متعفن می‌شوند که درباره همه مظاهر هستی، این امر مصداق پیدا کرده و راه صعود و تزکیه دوباره و رسیدن به سرچشمه باز است.<sup>۱</sup> همه مظاهر هستی و پدیده‌های طبیعی آینه وجود خدا هستند و در هر چه نگاه شود جز خدا دیده نمی‌شود. در سرود چهل و چهار گاتاها در بند بیستم گفته می‌شود که همه ارباب انواع یا دیوان آفریده‌هایی دروغین‌اند و می‌گویند: چون نیک اندیشیدیم و در گنه اندیشه خود به ژرفا پرداختیم، در همه جاجز تو (اهورامزدا) چیزی ندیدم، یا نیافتم. در متون زرتشتی همواره «آب» نمادی از وحدت وجود است که به صورت‌های ابر، بخار، باران، تگرگ، برف، جویبار، چشمه و مانند آن ظهور می‌کند اما در حقیقت فقط یکی است.

این مبنای وحدت وجود که نور واحد است و کثرت‌ها مراتب نور هستند و ظلمت و تاریکی از مقوله عدمی و نیستی است از آموزه‌های زرتشتی است که به یونان باستان و افلاطونیان و نوافلاطونیان نیز راه یافته و در آیین‌های گنوسی ادامه یافته است. در اساطیر ایران باستان زروان زمان ازلی و بی‌کرانه است که همه زمان‌های مادی بخشی از آن ذات یکتا هستند، و خداوند در یشت دهم نورها از اوست و در یشت چهاردهم صفات او به صورت ایزدان و اصنام هستند و در یشت نوزدهم کوه‌ها و آب‌ها و همه نمایش خدا هستند. در اوستا دیدگاهی وحدت وجودی حاکم است در ظاهرترین نمود آن می‌توان ستایش اهورامزدا را در کنار ستایش دیگر موجودات هستی مشاهده نمود که آشکارا آنها را در یک وحدت وجود می‌ستاید. در خرده اوستا می‌خوانیم: «دادار» اهورامزدای شکوهنده فرهمند را می‌ستایم. امشاسپندان، آن شهریاران نیک و نیک‌گوش را ستایش می‌کنیم. اشتاد (فرشته راستی) گیتی افزای را می‌ستایم.



کوه اوشیدرن (کوهی در سیستان) مزدا داده آسایش راستی بخش را می ستائیم. آسمان درخشان را می ستائیم. بهتر سرای پاکان (بهشت) آن جایگاه سراسر خرمی بخش را می ستائیم.<sup>۱</sup>

در دین زرتشت همه پدیده‌های طبیعی مانند اهورامزدا ستایش می شوند و گویی ستایش و پرستش خدا با ستایش و پرستش دیگر موجودات یکی شمرده شده است و این دیدگاه در سراسر کتاب اوستا دیده می شود و بی شک مبنایی وحدت وجودی را نشان می دهد که در عرفان و تصوّف اسلامی و دیگر عرفان‌های شرق و غرب تأثیر نهاده است. در ضمن چنان دیدگاه خوش بینانه و مثبتی نسبت به خدا و موجودات در اوستا وجود دارد که همه هستی را یک سره در خیر و خوبی و شادی و بلکه در خدا می بیند و این دیدگاه نسبت به هستی و خدا تنها با نظریه وحدت وجود عرفانی قابل تطبیق است.

در گائاه‌ها، یسنا، هات، ۲۸ می خوانیم: «ای مزدا! به هنگام نیایش با دست‌های برافراشته برای همه آفرینش «سپندمینو» خواستار رامش و پناه و شادمانیم. ای مزدا اهورا! به دستگیری اردیبهشت که به پاکان و نیکان گشایش دهد، آبادی دو جهان خاکی و مینوی را به من که با منش نیک به تو روی می آورم، ارزانی دار.»<sup>۲</sup> در این دیدگاه هر دو جهان جلوه خدا، شایسته ستایش و پرستش و بلکه تصویری از چهره اهورامزداست که به زیبایی ستایش می شود و در همه جا خدا و موجودات در کنار هم و بلکه از یک دیدگاه نگریسته می شوند.

یکی دیگر از جنبه‌های ارتباط وحدت وجود عرفانی با دین زرتشت، تأثیری است که این دین بر آیین گنوسی داشته است. دوشن گیمن می نویسد: مسئله تأثیر ایران در تکوین مذهب گنوسی امری است که نه تنها به ایران بلکه به یونان و فلسطین هم مربوط می شود ... تصور یک خدای تجسم یافته یک منجی الهی از میترائیسیم ریشه گرفته است. ویدنگرن نخست شیوه تصور نجات را در ایران و هند بررسی می کند و نتیجه می گیرد که در هر دو سرزمین یکسان و عبارت بوده است از خواست و اراده فزاینده رفتن از عالم خاکی و اتحاد و یگانگی با «روح بزرگ» وسایل نجات در روش گاتاهایی به صورت پیوستن آدمی با وجودهای الهی و

۱- اوستا، جلیل دوستخواه، ص ۳۴۶.

۲- همان، ص ۳۲.

مخصوصاً یگانگی وهومنه او با آنچه بعدها (در آئین مانی) «وهومنه بزرگ» نامیده شد آمده است. ویدنگرن این جنبه را بررسی کرده است.<sup>۱</sup>

جیمز آر. راسل می گوید: «به نظر می آید که در آیین زرتشتی، همتای احساسی این تجربه (وحدت با خدا)، کمال بخشی به ایده کامها و تدبیرهای یزدان است، یزدانی «خرد» نام، که نه چندان دور از دسترس و بیان ناشدنی، بلکه به گونه ای محسوس نیک است و فعالانه به امور جهان می پردازد و از ورای آفرینش های پاک و نیالوده ای که هفت امشاسپند او با پیدایی و فرزانی در آن جسمیت یافته اند، آشکار است. می توان گفت که مراحل پویش عرفان زرتشتی متضمن آگاهی ادراکی عمیق به حضور کردگار و نه فرا رفتن به مرتبه ای دیگر از هستی یعنی درونبود (enstasy) است، بلکه بیش از آن توجه به برو نبود (ecstasy) و گیتی است.»<sup>۲</sup>

زرتشت خدا را در درون خود می یابد که دیدگاهی وحدت وجودی به شمار می آید. «در سرود پرستش است که زرتشت راه خداشناسی و توحید را فراروی راه ما قرار می دهد، هم چنان که خود از همین راه به معرفت و مکاشفه رسید: «اما ای اهورامزدا، تو را با احساس در درون خود یافتم، که تویی نخسین، که تویی باز پسین» در این زرتشت خداوند / داتار datar از آغاز بوده و قدیم است و ابدی نیز هست. وی آفریننده همه چیز است. او پدر یا واضع یک قانون جهانی و نظام کیهانی است، یعنی آشه که با تعبیر پدر اشه یا پدیدآورنده آن که اهورامزداست بیان شده است.»<sup>۳</sup>

در عرفان زرتشتی بین خدا و جهان مادی سلسله مراتبی از واسطه ها قرار دارد که همه آنها انوار حق هستند و واسطه فیض به شمار می آیند. این دیدگاه در شرق و غرب بابیان های مختلفی ادامه پیدا کرده و به ویژه در حکمت اسلامی و ایرانی و در نزد عرفای بزرگ به عنوان اصولی اساسی پذیرفته شده است. در اوستا مجردات که از صفات اهورامزدا به شمار می آیند شامل شش امشاسپند یا نیروی مجرد و صفات الهی هستند که عبارتند از: وهومن (بهمن)، اشه و همیشه (اردی بهشت)، خشثروئیریه (شهریور)، سپندارمذ (اسفند)، هئوروات (خرداد) و آمرتات (امرداد) که شش جاودان مقدس یا بی مرگان پاک هستند.

1- Widen gren, The Great Vahu Manah and the Apostel of God, P, 53.

۲- رازوری در آیین زرتشت، ترجمه شیوا کاویانی، ص ۶۲.

۳- زرتشت در گاتاها، هاشم رضی، ص ۲۳۲.

اهورامزدا ابتدا جهان مینوی و دنیای غیرمادی یا همان مجردات را خلق کرده است که آنها صورت‌های مثالی همه انواع جهان هستند. آنها فرشتگان نگهبان انواع مادی هستند، که افلاطون همین عقیده را اخذ نموده و با عنوان مُثُل بیان کرده است. در حکمت مشائی نیز همین امشاسپندان را با نام عقول مجرد می‌شناسیم و در حکمت اشراق نیز آنها را انوار اسپهبدی گفته‌اند. این ایزدان و امشاسپندان اوستایی که ارواح طیبه و جهان فروری و مینوی را شامل می‌شوند هنگامی که نوبت خلقت جهان مادی رسید در قالب‌های مادی وارد شده و از اصل خود دور شده‌اند و همواره می‌کوشند تا دوباره به اصل خود برگردند. به قول مولانا:

از نیستان تا مرا ببریده‌اند      از نفریرم مرد و زن نالیده‌اند  
هر کسی کو دور ماند از اصلی خویش      باز جوید روزگار وصل خویش<sup>۱</sup>

این ناله و فغان برای دوری از اصل در عرفان اسلامی و ایرانی جایگاهی خاص دارد و سیر صعود و نزول و قوس که از فرش تا عرش و از خاک تا افلاک ادامه دارد از همین اصل زرتشتی اخذ شده است. بین آن عالم مجردات و این عالم مادی نیز برزخ‌هایی در نظر گرفته شده که سهروردی آنها را ارباب انواع یا صور نورانی می‌خواند. در عرفان زرتشتی جهان به بدن انسان تشبیه شده و انسان جهان اصغر است که جهان اکبر را در خود دارد. و به قول مولانا:

پس به صورت عالم اصغر تویی      پس به معنی عالم اکبر تویی

که در عرفان اسلامی انعکاسی گسترده یافته است. در گائها آمده: «اینک برای شما بیان می‌کنم، برای کسانی که برای رسیدن به اهورامزدا، به راستی و روشنایی سالک می‌شوند. بشنوید و آنچه را که نیکوست به میانجی اندیشه نیک برگزینید از میان این دو آیین که توأمانند و جفت. یکی در اندیشه و گفتار و کردار نیک، و یکی در اندیشه و گفتار و کردار

---

۱- مثنوی معنوی، د: ۱، ب: ۳ و ۲.

بد. آنان که نیک اندیش و پویای راه حق و حقیقت هستند بی‌گمان آیین درست را برمی‌گزینند.<sup>۱</sup> عرفان و تصوف در همین مطلب خلاصه می‌شود.

در عرفان، انسان جهانی کوچک است، یعنی خلاصه هستی می‌باشد و خداوند اگر در جهان مادی نمی‌گنجد، اما در دل انسان می‌گنجد. این اصالت انسان و جایگاه او در هستی از مهم‌ترین ارکان عرفان و تصوف است که زمینه‌ی بحث‌های دیگر چون ولایت، نبوت، پیرومرشد و مانند آن را فراهم می‌سازد. تعیین چنین جایگاهی برای انسان از عرفان زرتشتی آغاز می‌گردد. در بندهشن می‌خوانیم: «در باره تن مردمان به سان گیتی در فصل فوق (سیزدهم) چنین آمده است که پوست چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کره، رگان چون رودها و خون چون آب در رود. شکم چون دریا و موی چون گیاه است. آنجا که موی بیش‌رسته است چون بیشه، گوهر تن چون فلز...<sup>۲</sup> همین تمثیل یعنی تشبیه کالبد انسانی به عالم وجود در آثار اسلامی نیز آمده است:

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

امام غزالی گفته است: تن آدمی مثالی است از همه عالم که از هر چه در عالم آفریده است: استخوان چون کوه است و عرق چون باران و موی چون درختان و دماغ چون آسمان است و حواس چون ستارگان. شیخ شبستری آورده است:

تن تو چون زمین و آسمان است حواست انجم و خورشید جان است  
چو کوه است استخوانهایی که سخت است نباتت موی و اطرافت درخت است

شاهدی دیگر: سبحان من ركب جسد آدم ترکیبا احتوی علی جمیع ما خلق فی العالم الاکبر.<sup>۳</sup> منزّه است آن که پیکر آدم را چنان ترکیب کرد که همه آنچه را در عالم کبیر آفریده است، در برگیرد...<sup>۴</sup>

۱- یسنا، ۳۰/۱-۵.

۲- بندهشن ایرانی، تهمورث دینشاه، ص ۱۶۰ و بندهشن فرنیع دادگی، ص ۱۵۳.

۳- فرهنگ مآثرات متون عرفانی، ص ۲۷۱.

۴- عرفان: پلی میان فرهنگ‌ها، مقاله عرفان در فرهنگ ایران باستان، شکوفه پاکی زاد تبریزی، ج ۱، ص ۱۷۶.

یکی از مصادیق این انسان کامل در بندهشن فریدون است که فرّ او در ریشه «نی» بوده و از آنجا به جهان آمده، چنان که همواره فریدون را انسان کامل خوانده‌اند. همین مثال در عرفان اسلامی رواج کامل یافته و همواره عرفایی چون مولانا همچونی نالیده‌اند، از این که از نیستان بریده‌اند. در این موارد نیز «نی» سمبل انسان کامل است.

عزیزالدین نسفی می‌گوید: بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نکنی به عبارتی دیگر بگویم. بدان که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف.<sup>۱</sup> این ویژگی‌های یک زرتشتی کامل است که در مورد انسان کاملی چون فریدون مصداق داشته است.

یکی از ابعاد عرفان زرتشتی نوشابه‌ی مقدّس، نوشابه‌ی جاودانگی، هوم یا آب حیات است که با جام و پیاله و فرّ و خورنه ارتباط نزدیک دارد. این شربت مقدس در اساطیر هندواروپایی به ویژه در سانسکریت و اوستایی و آیین میتراپی حضور پر قدرت دارد که مایه‌ی رستگاری ابدی می‌گردد و برای کسب خرد جاودانگی و رسیدن به وحدت مورد نیاز است. زرتشت همین جام را از اهورامزدا گرفته می‌نوشد که به صورت آب زلالی در کف دست باشد و فرّ به همین وسیله به زرتشت منتقل گردیده است. این نوشابه را «مَنگ گشتاسبی» گفته‌اند که به صورت جام و پیاله و می‌مغانه در ادبیات عرفانی تا به امروز برجا مانده است.

فرّ کیانی و کیان خرّه که همانا آفرینندگی و نیرو و خرد باشد به کسانی داده می‌شود که کردار نیک دارند، عدل و داد برپا می‌سازند و جهان را نو و تازه می‌کنند، جایگاه امن و آسایش ساخته و جهان را آبادان می‌نمایند. پادشاهانی چون جمشید چنین ویژگی‌هایی داشته‌اند اما هنگامی که از قدرت خود سوء استفاده نموده و از راه خدا دور شده‌اند، این فرّ کیانی چون مرغی از آنها پرواز نموده و به دیگری منتقل شده است. در این دیدگاه زرتشتی آزادی انسان به رسمیت شناخته می‌شود و هر انسانی دارای اراده و اختیاری است که می‌تواند بین نیکی و بدی یکی را انتخاب کند. اگر گناه نمود برای او راه بازگشت نیز وجود دارد یعنی مانند جمشید می‌تواند توبه کند و دوباره فرّ کیانی به او ببیوندد.

---

۱- الانسان الكامل، عزیزالدین نسفی، ص ۴.

در عرفان زرتشتی این مقامات معنوی با نیت و عمل پاک در شخص به وجود می‌آید و ارتباطی با خون و نژاد و طایفه ندارد، بلکه براساس راستی و پاکی ارزیابی می‌گردد، این فرّ به شخصیت‌هایی چون فریدون، کیقباد، کیکاوس، کیارش و کیخسرو تعلق گرفته است. پس از کیخسرو این فرّ به زرتشت می‌رسد.

درباره کیخسرو که نزد حکمای اشراقی محترم است، توصیف‌های عجیبی شده است. «در بخش‌ها و جاهایی که از کیخسرو یاد شده، شروحي هست که سیر تبدیل شدن یک شاه و شهریار حکیم را در مدینه فاضله‌ای که ایجاد کرده بود تا کناره‌گزینی و دوران سلوک و هیأت یک حکیم و عارف را یافت و سرانجام معراج و صعودش که در شمار جاودانان درآمد و در آخر زمان ظهور خواهد کرد، بیان می‌کند. به هر حال نطفه‌ی دارا بودن حکمت خسروانی نزد کیخسرو، سابقه‌ای کهن دارد».<sup>۱</sup> این فرّ که از کیخسرو به زرتشت و سپس به کوی و یشتاسب می‌رسد، پس از او به سوشیانت‌ها تعلق می‌گیرد. در آیین مهر هم فرّ پس از میترا به جانشینانش می‌رسد و با پیر مغان و همان پیر عرفانی ارتباط دارد که اسرار دان و رازشناس بود و جای او در دیر مغان، خرابات (خور آباد = خانه نور) یا معبد خورشید است. به هر حال این فرّ کیانی یا کیان خره نیرویی الهی و عرفانی است که به سالک راه‌های معنوی تعلق می‌گیرد. این فرّ به شکل مرغی از جمشید جدا می‌شود که در رساله الطیرهای عرفانی انعکاس یافته است. بعد دیگر آن نیز حق حکومت سیاسی است که در آثار عارفانی چون سهروردی دیده می‌شود».<sup>۲</sup>

اساطیر عرفانی از عرفای زرتشتی سرچشمه گرفته، ماجرای فرّ کیانی کیخسرو در دینکرد به داستان‌های ابراهیم ادهم و دیگر اساطیر عرفانی رسوخ نموده و دوباره زنده شده است. بسیاری از عرفا چون کیخسرو به کوهی مقدس پناه برده و در آنجا به سیر و سلوک پرداخته‌اند. بهرام پسر فرهاد از شاگردان آذرکیوان و از حکمای اشراقی می‌گوید: «نزد محققین هیربدان پارس که به تازی صوفی‌اند، مراد از یزدان و اهرمن، جلال و جمال است».<sup>۳</sup> که پیوند بین تصوف و ایران باستان را نشان می‌دهد و از این طریق اساطیر زرتشتی به اساطیر عرفانی راه یافته و با تأویل و تفسیرهای عالمانه پیوند آنها روشن می‌گردد.

۱- حکمت خسروانی، هاشم رضی، ۱۶۵.

۲- مجموعه آثار فارسی، الواح عمادی، ص ۱۸۶.

۳- شارستان چهار چمن، ص ۲۰۱.

فرّ، فرّه، خُرّه، خور، نور یا فروغ، ودیعه‌ای ایزدی است که از فرّ اهورامزدا به وجود آمده وهر انسانی که از این فرّ بهره بیشتری داشته باشد به خدا نزدیک‌تر و خلیفه و جانشین خدا به‌شمار می‌آید و روحانیت و معنویت از آن سرچشمه می‌گیرد و ریشه اصالت انسان زرتشتی در همین مطلب نهفته است و در اسطوره‌های عرفانی نیز سیر و سلوک هر سالکی این فرّ را افزایش می‌دهد، چنان که جمشید با پارسایی و سلوک معنوی به قدرت رسید، که در عرفان از آن به جسم نوری یا روان نوری یاد می‌کنند. در اسلام نیز به آن نور نبوت گفته می‌شود. سهروردی از شاهان ایران به فریدون اشاره می‌کند که در شمار فهلویین بوده و از خبردهندگان نور طامس و دارنده انوار سلوک است.<sup>۱</sup> مقصود از نور طامس، محو و فنای فرد در نور الانوار است. چنان که خبر می‌دهد که کیخسرو در خلسه‌هایی عرفانی و ملکوتی، انوارقدسی را مشاهده کرده است.<sup>۲</sup>

چنان که «سیمرغ» اوستایی از کلید واژه‌های اسلامی گردیده و زال که با موهای سفیدنمونه پیر و مراد است با سیمرغ ارتباط دارد و به یاری او می‌شتابد. آشیانه سیمرغ کوه‌قاف یا همان اقلیم هشتم است که مرزی بین جهان پیدا و ناپیدا باشد. در عرفان اسلامی همان درخت طوبی و سدرة المنتهی نام گرفته که بدون شناخت این اسطوره‌ها، عرفان ایرانی و اسلامی قابل شناخت نخواهد بود.

یکی از واسطه‌های خاک با افلاک در عرفان زرتشتی مربوط به «قطب» است که نمادی از فرشته‌ی سروش می‌باشد. این بخش از عرفان زرتشتی راهی نو گشود که به بحث ولایت، امامت، ابدال، اقطاب رسید. راهنمایی که فرشته‌وار دست‌های سالک را گرفته از زمین به آسمان می‌برند. «در اینجا، چهره برجسته، همان چهره‌ای که راه یاد شده را نشان می‌دهد، از آن یزته یا «فرشته‌ی» اوستاست که با آن که در شمار هفتگان برتر امهرسپندان (به معنی مقدسان نامیرا، مهین - فرشتگان) نیست، در رده به ویژه برجسته‌ای از فرشتگان جای دارد. او و فرشته سرئوشا (به زبان پهلوی، سَرُش و به فارسی، سروش) است که در ایران اسلامی با فرشته جبرئیل یکی دانسته شده است».<sup>۳</sup> فرشته خوش سیمای سروش نگهبانی آسمانی

۱- المشارع و المطارحات، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳- انسان نورانی در تصوف ایرانی، هانری کربن، ترجمه فرامرز جواهری نیا، ص ۸۶.

است که سرچشمه بحث از ولایت به شمار می‌آید. به گفته اوستا در بالای بلندترین کوه یعنی البرز جای گرفته و منزل گاه او قطب است.

پرواز به سوی آسمان و اینکه روح چون پرنده‌ای پر می‌کشد و به سوی خداوند پرواز می‌کند در همه فرهنگ‌ها سابقه دارد و یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌هایی که چنین تمثیلی را پرورده، ایران باستان بوده که در عرفان اسلامی نیز انعکاس یافته و از موارد اشتراک عرفان زرتشتی با عرفان اسلامی به شمار می‌آید. جالب اینکه پرنده‌گان که مظهر و نماد فرشتگان هستند در نقش «سیمرغ» در هر دو عرفان بروز نموده است. این مرغ اساطیری از ایران باستان تا به امروز تأثیری ژرف در گرایش‌های معنوی داشته و در جهان اسلام نیز همواره رمز وحدت وجود را یافته است.

در اوستا «سئنا» Meregho saena یا سن، سیمرغ است که بر درختی اسطوره‌ای آشیان دارد و در میان اقیانوس جای گرفته است. در زبان پهلوی او را سینمورو Sinmuro گفته که مور و همان مرغ و همان مرغ باشد. در کنار سیمرغ به مرغ‌هایی دیگر نیز اشاره شده مانند «وارغن» که به معنای شاهین است و در اوستا آمده:

«وارغن که در میان پرنده‌گان، تندترین و در میان پروازان، سبک پروازترین است. در میان جانداران، تنها اوست که خود را از تیر پران - اگرچه آن تیر، خوب پرتاب شده و در پرواز باشد - تواند رهانید. اوست که سپیده دمان، شهر آراسته به پرواز درآید و از بامدادان تا شامگاهان به جستجوی خوراک برآید... بهرام اهوره آفریده، این چنین پدیدار شد»<sup>۱</sup>. بهرام در هفتمین بار به کالبد این پرنده درمی‌آید. که این هفتمین بار در عرفان اسلامی به صورت هفت مرحله و منزل و شهر عشق نمود یافته است.

سیمرغ در حماسه‌های ایران به ویژه در شاهنامه حضوری چشم گیر دارد، این پرنده مقدس در نقش مثبت و منفی بروز می‌کند گاهی صفات الهی و یا انسانی دارد، گاهی چون خضر از رازهای هستی آگاه است و یا چون پزشکی ماهر بیماری‌ها را درمان می‌کند. اگر پری از او سوزانده شود حاضر می‌گردد و در کوه البرز که جایگاه ایزدان است آشیان گرفته که زرتشت پس از سیر و سلوک و در پایان عمر در آنجا می‌میرد. چنین جایگاهی برای مرغان در قرآن

۱- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، جلیل دوستخواه، ج ۱، ص ۴۳۵.



مجید هم دیده می‌شود و سلیمان به زبان رمزی مرغان آگاهی می‌یابد.<sup>۱</sup> در حکمت و عرفان اسلامی نیز ابتدا ابوعلی سینا در «رساله الطیر» و قصیده عینیه، روح را چون پرنده‌ای در جستجوی حق ترسیم می‌کند. در رسائل اخوان الصفا و کلیله و دمنه نیز موارد مشابهی دیده می‌شود. از امام محمد غزالی به بعد نیز عنقا همین نقش را ایفا می‌کند، که رساله الطیر او حکایت از همین مطلب دارد. شهاب الدین سهروردی نیز سیمرغ را در رساله عقل سرخ‌رمزی از روح آورده و در رساله صغیر سیمرغ، شرحی از اوصاف این پرنده می‌نویسد. رساله الطیر نجم الدین رازی و منطق الطیر عطار در کنار آثار عین القضاة و روزبهان بقلی و دیگران تا به امروز حضور این پرنده رمزی را نشان می‌دهد که در دیگر عرصه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی نیز نقش فعال داشته، به ویژه در هنرهای اسلامی چون خطاطی و نقاشی و معماری، از نقش قالی‌ها تا بشقاب‌های تزئینی قابل مشاهده است.

در نظریات نویسنده دبستان مذاهب (کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان) و علم خشنوم می‌خوانیم که «داور هوریار که دارای سکندر کردار است از نامه نگار، از روز یزدان و آهرمن پرسید. گفته آمد که: نور عبارت از بود است و ظلمت اشارت به نابود. یزدان نور است که هستی است و آهرمن ظلمت است که نیستی باشد. آن چه گفته‌اند که آهرمن ضد یزدان است، اشارت بدان است که یزدان وجود است و ضد وجود جز عدم نبود.»<sup>۲</sup>

علم خشنوم یا دانش رازآمیز زرتشتی در حقیقت همان عرفان زرتشتی است که برخی مؤسس آن را به‌راه شاه شرف می‌دانند که در یک خانواده روحانی زرتشتی در میان موبدان بمبئی به سال ۱۸۵۸م به دنیا آمده است. آنها انجمن مخفی و رازور تشکیل داده‌اند و تفسیرهای معنوی و عرفانی جالبی از آموزه‌های زرتشتی ارائه داده‌اند.

قطب‌الدین اشکوری نیز از دین زرتشت تفسیری وحدت وجودی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «اگر جهان فیض الاهی وجود او را بپذیرد و به درجه عقل بالا برود، همه خیر می‌گردد و شر از میان می‌رود... زرتشت تصریح کرده که جهان نیرویی الاهی است که همه آنچه که در عالم است به تدبیر اوست و مبادی آن در کمالات او منتهی می‌گردد و این نیرو، امشاسپندان نامیده می‌شود و آن به زبان صابیان مدبر اقرب و به زبان فیلسوفان عقل فعال خوانده می‌شود که

۱- وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ (سوره نمل، آیه ۱۶)

۲- متون شرقی و سنتی زرتشتی، هاشم رضی، ج ۲، ص ۲۶۷.

فیض الاهی و عنایت ربّانی از اوست و به زبان عرب آن را ملائکه و به زبان شرع و کتاب الاهی روح می‌نامند.<sup>۱</sup> و همین را در محبوب القلوب می‌گوید که: «زرتشت نور را اصل قرار می‌دهد و می‌گوید که: وجود نور اصل است و ظلمت تابع آن است، مانند سایه نسبت به شخص؛ و سایه چنان می‌نماید که موجود است و حالا آنکه حقیقتاً موجود نیست؛ حقّ تعالی نور را آفریده و ظلمت تابع آن شد. زیرا که تضاد در وجود ضروری است.»<sup>۲</sup>

در دین زرتشت، خدایی واحد و یکتا به نام اهورامزدا وجود دارد که هستی و آفرینش جلوه وجود اوست. این خدای یکتا دارای شش صفت است که به عنوان امشاسپندان نامیده شده‌اند. در اوستا امشاسپنتا Amesha Spenta به معنای مقدس جاودان است. به معنای مقدسان بی‌مرگ نیز آمده که در گات‌ها از شش موجود کروی با همین عنوان یاد شده است.

Vohomenah	منش نیک	۱- وهومنه یا بهمن
Asa Vahista	بهترین اشه	۲- اشاوهِشت یا اردیبهشت
Khsathra Vairya	شهریاری آرمانی	۳- خشتروویریه یا شهریور
Spenta Armaiti	خرد کامل	۴- سپندارمت یا اسفند
Haur Vatat	رسایی - کمال - تندرستی	۵- خروات یا خرداد
Ameretat	جاودانگی	۶- امره دات یا مرداد

اشه Asahya نیز گاهی به عنوان هفتمین امشاسپند نام برده شده که به معنای «داد» و در برابر دروج Drug (دروغ و فریب) قرار دارد. در آسمان نیز «اشی» مظهر عادل بودن و خصوصیات نفس یا وجدان آدمی است. زرتشت با این امشاسپندان یا ایزدان در کنار رودخانه‌ای شهود نموده که اشاره به جریان هستی و جلوه خداوند در این هفت صفت است.

این امشاسپندان مظهر صفات نیک اهورامزدا و «جلوگاه روشنایی و جدال و نیکویی و نعمت و فراوانی می‌باشند، که هر کدام وظایفی را بر عهده دارند. وجودهایی مطلق و روحانی و مظهر اخلاق به شمار می‌روند. در رأس دستگاه آفرینش اهورامزدا قرار دارند، هر یک از امشاسپندان مصدر کاری هستند، یعنی سرپرستی چیزهایی به آنان واگذار شده است. وهومنه یا

۱- همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

نیک منش، سرپرست و حامی گله‌ها و ستوران است. اشاو‌هیشته سرپرست آتش و سپتته آرمتیتی دلالت بر فکر میانه‌رو و معتدل می‌باشد.<sup>۱</sup>

امشاسپندان از آموزه‌های اقوام آریایی باستانی سرچشمه گرفته و در دین زرتشت جایگاهی اساسی یافته و جلوه خدا در جهان به شمار می‌آیند. مهم این است که این فرّ اهورامزداست که در جهان به صورت امشاسپندان جلوه نموده و همه موجودات دیگر نیز فرّ و جلوه همین ایزدان هستند. یعنی در دین زرتشت اندیشه وحدت وجودی به این شکل به ظهور رسیده که همه هستی سایه یا تصویری از اهورامزداست که ابتدا در آینه امشاسپندان و از طریق آنها در آینه موجودات مادی جلوه نموده و در حقیقت غیر از او چیزی دیگر وجود ندارد.

در مظاهر طبیعت اگر دقت شود جز خدا چیزی دیده نمی‌شود و ارباب انواع و صنم‌ها یادپوان، هرگز موجوداتی مستقل نیستند و این کثرت‌ها دروغین به شمار می‌آیند. در سوردچهل و چهار گاتاها می‌آید که اگر به کُنه امور اندیشه شود جز اهورامزدا چیزی دیده نمی‌شود. این کثرت‌ها جلوه‌های ذات حق هستند. در یشت‌ها و دیگر متون اوستایی تمثیل‌هایی آمده که در عرفان اسلامی استفاده شده مانند این که آب به شکل ابر یا بخار یا مه و مانند آن ظهور می‌یابد. در آیین میترا و مانوی نیز همه کثرت‌ها به نور برمی‌گردد و نور واحد است. در اندیشه زرتشتی ظلمت، عدم و نیستی است. حاج ملّاهادی سبزواری این تفکر را مربوط به فلهویون دانسته که پیش از او ملاصدرا و سهروردی نیز به همین مطلب رسیده بودند.

در اوستا هستی یک نور است و از واحد جز واحد صادر نمی‌شود و از اهورامزدا یانورالانوار، یک نور که نور اقرب یا بهمن باشد پدید آمد و سپس انوار امشاسپندان و از هر کدام از آنها انوار عرضیه یا ایزدان صادر شده‌اند و همین مطلب به حکمت یونانی و عرفان اسلامی منتقل گردیده است. در یشت سیزدهم اوستا یعنی فروشی یشت گفته می‌شود که فروشی یافروغ و فرّ است که باعث نظم و قانون در هستی گردیده که در دین اسلام این فروشیان با نام فرشتگان و ملائک، اراده الهی را در جهان متحقق می‌سازند. اهورامزدا خود فروشی محض است و این فرّ اوست که در دیگر موجودات تجلی می‌یابد. که در یشت نوزدهم می‌خوانیم: «فرّی که از آن اهورامزداست، که بدان آفریدگان را پدید ساخت. بسیار و خوب، بسیار و زیبا، بسیار و دلکش، بسیار و کارآمد، بسیار و درخشان».

---

۱- زرتشت و تعالیم او، هاشم رضی، ص ۹۳.

وحدت وجود در آیین زروان قابل شناسایی است که می‌توانسته الهام بخش عارفان بزرگی چون جنید بغدادی (نهادندی)، ابو حلمان فارسی، حلاج و دیگران باشد که آنها نیز به شخصیت‌هایی چون ابن عربی منتقل کرده‌اند. از بندهش فصل سوم چنین دریافت می‌شود که سپهر و جهان اکبر به بدن انسان و جهان اصغر تشبیه شده و خدای زمان یا زروان در جهان‌ظهور یافته و هستی با زروان اتحاد و وحدت یافته است. «بنابراین، به درستی می‌توان گفت، زروان در عالم تجسم یافته، می‌تواند به عنوان اصل و ریشه‌ی تمام چیزهای مادی به شمار آید. به عنوان خدایی که بدنش فلک است «جهان اکبر» است و با انسان به عنوان «جهان اصغر» تطبیق می‌کند. به این ترتیب او، انسان شکل می‌شود و زمانی او را به شکل جوانی پانزده ساله می‌یابیم»<sup>۱</sup>.

این همان نظریه وحدت شخصی وجود است که در عرفان ایرانی و اسلامی بیان شده و اغلب آنها را به همین دلیل متهم به حلول و اتحاد کرده‌اند. از همین نکته دریافت می‌شود که انسان به صورت خدا خلق شده و اصالت انسان عرفانی زاده می‌شود که تا نظریه‌ی انسان - خدایی ادامه می‌یابد. نخستین انسان در همین آیین، کیومرث و گاهی زروان بزرگ است که جهان با انسان برابر می‌گردد. در این آیین زروان پدری است برای خوبی‌ها (اهرمزد) و بدی‌ها (اهریمن) یعنی هستی را از یک سرچشمه و بلکه یکپارچه و واحد در نظر می‌گیرد.

این نظریه وحدت وجود زرتشتی از ریشه عرفانی آن سرچشمه می‌گیرد. عبدالحسین زرین کوب می‌گوید: «در گات‌ها وحی زرتشت غالباً از مقوله یک تجربه عرفانی به نظر می‌رسد و قراین و شواهد دیگر هم در جای جای اوستا هست که الهام زرتشت را با دنیای غیبی و با عوالم مکاشفه مربوط نشان می‌دهد. موارد شباهت بی عقاید صوفیه با آنچه تعلیم زرتشت تلقی شده است بسیار است»<sup>۲</sup>.

اهورامزدا پیش از آفرینش جهان نیز با زرتشت سخن می‌گوید و این مطلب در اوستا نشان از آن دارد که همان میثاق الست و نور محمدی که نخستین صادر از ذات الهی است همخوانی دارد. در اوستا، زرتشت چنان با خدا صحبت می‌کند که شطح و طامات صوفیه عین آن است و همچنین چنان به طبیعت توجه دارد که استغراق و فنا و وحدت وجود را نشان

۱- زروان یا معمای زرتشتی گری، آر. سی. زرنر، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۸۸.

۲- جستجو در تصوف ایران، ص ۲۳.

می‌دهد. زرتشت مصاحبت با خدا را بالاترین اجر و مزد می‌داند که همان وصال و حضور صوفیه است. اگر اساس نظریه وحدت وجود را اسماء الهی بدانیم که موجودات همگی اسم‌های خدا هستند آن وقت بحث از اسماء حسنی که مهم‌ترین بحث در عرفان و تصوف اسلامی است ابتدا در اوستا آمده در هرمزدیشت برای نخستین بار از اسماء الهی سخن گفته می‌شود و امشاسپندان نیز صفات او هستند. بحث از انسان کامل و ولایت نیز ابتدا در اوستا آمده که از وحدت انسان با خدا نیز حکایت دارد. اعتقاد به عالم مینوی که همان عالم غیب باشد از مشترکات اساسی عرفان زرتشتی با تصوف اسلامی است.

در عرفان اسلامی همه چیز سایه خورشید الهی به شمار می‌آید حتی صفات الهی نیز عین ذات او هستند و کثرتی ندارند و همین مطلب نیز در عرفان زرتشتی وجود دارد. همه جلوه خدا هستند. مهرداد بهار نیز می‌نویسد: «سپند مینو و دو جلوه دیگر اهوره مزدا، یعنی بهمن و اردیبهشت، با گوهر و ذات او یکی‌اند و اهوره مزدا پدر و آفریننده ایشان است. خرداد و امرداد نیز با ذات او یکی‌اند و اهوره مزدا، این دو را به نیکوکاران و پرهیزگاران به پاداش نیک و پرهیزشان می‌بخشد»<sup>۱</sup>.

پیش از آن که افلاطون و نوافلاطونیان هستی را به دو بخش مادی و معنوی، مجازی و حقیقی، گذران و ثابت، ملکی و ملکوتی، ممکن و واجب، حادث و قدیم، نور و ظلمت و مانند آن تقسیم کنند، در کیهان‌شناسی زرتشتی هستی به دو بخش «مینوی» یعنی غیرمادی، نامرئی، حقیقی، ثابت و ملکوتی و «گیتی‌ای» یعنی مادی، محسوس و گذران تقسیم شده است. همین دیدگاه ویژگی اصلی اندیشه‌های اشراقیون و عارفان می‌باشد. مینو نخستین و اصلی گیتی ثانوی و فرعی است یعنی جهان گیتی‌ای سایه و عکس و وابسته جهان مینوی بوده و حرکت و تضاد و جنبش تنها در عرصه جهان گیتی‌ای امکان‌پذیر است.

در یزدان‌شناسی دین زرتشت هستی یکپارچه به خدای واحد و اهورامزدا تعلق دارد، گیتی هم از آن خداست اگر چه اهریمن به آن تجاوز کرده و گیتی را ناپاک و ناقص نموده است. البته اهریمن در ذهن مردم حضور دارد و اگر همه مردم او را انکار کنند از این جهان رانده خواهد شد. حتی ایزدان نیز انتزاعی هستند و این انسان است که با اعمال و افکار خود به آنها واقعیت می‌دهد و به آنها وجود می‌بخشد. در دین زرتشت بالاترین هدف انسان وحدت و

---

۱- اساطیر ایران، مهرداد بهار، ص ۲۷.

یگانه شدن با ایزدان است. این مطلب در کتاب ششم دینکرد به روشنی بیان شده که انسان باید در زندگی و تن خود ایزدان را جایگزین سازد و اهریمن و دیوان را از خود دور نماید و آن قدر در این جنگ به استقامت بپردازد تا به خدا برسد. این اندیشه همان سیر و سلوک عرفانی در رسیدن به فنا می‌باشد.

مراقبه و محاسبه همراه با کوشش مداوم برای جایگزین نمودن ایزدان در انسان همان تخلّق به اخلاق الهی و جایگزینی صفات خدا در وجود انسان است که در عرفان اسلامی کوشش می‌شود تا انسان به خدا نزدیک شده و صفات او را پیدا کند. ایزدان همان صفات الهی هستند. در کتاب ششم دینکرد آمده: «آن که سپندارمد به تن مهمان، پس این نشان اوست که درست اندیش بود و چون برانگیخته‌اش کنند، برانگیخته نشود و چون بسیار چیزهای گیتی بر او رسد آن گاه از کار ایزدان نگردد و پاداش کرفه از مینوان خواهد نه از گیتیان. و آن که دروج ترومد به تن مهمان، این نشان اوست که سبک اندیشه بود و چون برانگیخته‌اش کنند، برانگیخته شود و چون اندکی از چیزهای گیتی بر او رسد از کار ایزدان بایستد و پاداش کرفه از گیتیان خواهد نه از مینوان»<sup>۱</sup>.

درون انسان صحنه نبرد و ستیز بین ایزدان و دیوان است. سیر و سلوک معنوی یعنی پذیرش ایزدان و نجات از دست دیوان که این خداگونه شدن و پیوند و اتحاد بین انسان و خداتنها از طریق نیکی‌ها امکان‌پذیر است، چون اهورامزدا نیکی مطلق و اهریمن بدی مطلق است، هر کس نیکی کند گامی به سوی خداگونه‌گی برداشته و ایزدی را در درون خود جای داده است و این اندیشه در عرفان اسلامی با نام اسماء و صفات الهی آمده که همه خدانشناسی عرفانی بر همین اساس استوار گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، زرتشت و مزدیسنا و حکومت، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۳- ابن عربی، ابو عبدالله محمد بن علی، الفتوحات المکیة، بی تا، بیروت، دار صادر.
- ۴- استیس، و. ت. عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات سروش.
- ۵- امام، سید محمد کاظم، فلسفه در ایران باستان، ۱۳۵۳، تهران، انتشارات نیکوکاری نوریانی.
- ۶- بهار، مهرداد، اساطیر ایران، ۱۳۵۲، تهران، انتشارات توس.
- ۷- پور داود، ابراهیم، ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، ۱۳۴۴، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۸- جعفری، علی‌اکبر، هفت هات: اوستا، ۱۳۵۴، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۹- دوستخواه، جلیل، اوستانامه مینوی آیین زرتشت، از گزارش ابراهیم پور داود، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۰- دوشن گیمن، ژ، زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۱- رضی، هاشم، زرتشت در گاتاها، ۱۳۸۲، تهران انتشارات سخن.
- ۱۲- رضی، هاشم، حکمت خسروانی، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات بهجت.
- ۱۳- رضی، هاشم، متون شرقی و سنتی زرتشتی، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات بهجت.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- زهر. سی. آر، زروان یا معمّای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- کاکایی، قاسم، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستراکهارت، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۷- کاویانی، شیوا، رازوری در آیین زرتشت (عرفان زرتشتی)، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات ققنوس.

- ۱۸- کرین، هانری، انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا.
- ۱۹- سهروردی، شهاب‌الدین، المشارع و المطارحات، مجموعه مصنفات، ۱۳۶۲، تهران، حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۰- ماسینیون، لوئی، مصایب حلاج، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات جامی.
- ۲۱- مولانا جلال‌الدین، محمد، مثنوی معنوی، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات سروش.
- 22- Loren Harpe, Whitney. Life and Teachings of Zoroaster The Great Persian, Chicago, 1925.
- 23- Meister Eckhart and Heideger, John caputo, Journal of the philosophy, 1974, wideng, The Great vohu Manah and the Apostle of God, 1945.

